

ایران
زمان برای سیاست نوین
نگارنده
رضا پهلوی

منتشره در کیهان لندن

پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، جو انتظارات چشمگیری را برای مردم در سراسر جهان و از جمله مردم میهن ما، برانگیخته است. آنها پیروزی او را فرصت فراگیر جهانی در روند نوین و پرقدرتی برای تحول صلح آمیز، جهت به دست آوردن آزادی و عدالت می بینند و امیدوار هستند، از او حساسیت بیشتری درباره مشکلات و موانعی که بازدارنده آنان بوده و سازش کاری هایی که غرور و احترامات انسانی آنان را به مصالحه گذارده است، ببینند.

ولی آیا چنین انتظاراتی حقیقی است و یا فشارهای اقتصادی یکبار دیگر «مغلوب کننده» تعمق و مسئولیت برای رواج ارزش های دموکراتیک و حقوق بشری خواهد بود؟

لجاجت ایران در بی اعتنایی به چندین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و چندین اخطار بین المللی در زمینه جاه طلبی های اتمی اش شرایطی را بوجود آورده است که کشور بصورت فزاینده ای منزوی شده و به آهستگی به پرتگاه یک درگیری نظامی ناخواسته، می غلظد.

تا کنون کاملاً مشهود می باشد که سیاست کشورهای «۵+۱» برای رسیدن به هدف توقف برنامه غنی سازی ایران ناموفق بوده است. بدان سبب است که نه قول تشویق و نه تهدید به تنبیه کافی بوده، تا حاکمان فعلی در ایران را متقاعد و مجبور به تغییر روش سازد. همچنین، به نظر میرسد، بی توجهی جمهوری اسلامی به آخرین پیشنهادات و مشوقات اقتصادی گروه «۵+۱»، در شرایطی که نمایندگان دائم شورای امنیت و آلمان قادر به رسیدن به توافقات لازمه برای تصویب یک سلسله تحریم های جدید و کارساز علیه رژیم ایران نمی باشند، یک بار دیگر به مقوله «تلاش جهت همکاری با جمهوری اسلامی» به خاطر جلوگیری و گریز از گزینه «درگیری» روی آورده اند.

با توجه به این واقعیت که بیش از ۵ سال تحمل و تمایل غرب به مذاکره در مورد مسائل اتمی به این نتیجه نرسیده تا رژیم ایران را وادار به رعایت «خط قرمز» های خود نماید، آیا غرب می تواند به یک روند کاری قابل پذیرش با ایران برسد؟

تردیدی نیست که اگر کشورهای «۵+۱» برخلاف تمام اظهارات قبلی شان، اینک با پذیرش جمهوری اسلامی اتمی مخالفتی نداشته باشند که بی شک باعث شتاب و فراگیر شدن پروژه های عظیم اتمی در تمامی منطقه خاورمیانه و بویژه در میان همسایگان ایران خواهد بود و در نهایت منطقه را با خطرات بالقوه بزرگتری از آنچه، هم اکنون هست مبدل خواهد ساخت. بدیهی است که در صورت چنین تغییری در مواضع اعلام شده قبلی، می شود بحران کنونی را در چهارچوب «همکاری» حل نمود. بتازگی در بررسی که توسط «موسسه بررسی های امنیتی اتحادیه اروپا» (Institute for Security Studies of the European Union) انجام شده، توصیه خاصی در این زمینه ارائه شده است. ولی این فرمولی نیست که من پیشنهاد می کنم.

امروز بنظر می آید که سخن رایج در میان دیپلمات های غربی «مذاکره مستقیم» (Engagement) باشد. مفهوم روشن استنباط شده از این عنوان آن است که آمریکا، نباید بطورخاص، پافشاری بر مذاکرات مشروط را ادامه دهد و می بایست برای مذاکرات مستقیم با ایران آمادگی داشته باشد.

طرفداران این خط فکری جدید تصور از دورنمایی دارند که وقتی مذاکره مستقیم برقرار شود، تمامی موارد اختلاف که منجر به تیرگی و قطع روابط میان ایران و آمریکا بمدت ۳۰ سال گذشته بوده است که در عمل بطور غیر مستقیم بر روابط ایران و اتحادیه اروپا نیز تأثیر گذاشته است، در طی زمان بطور مناسب حل خواهد شد.

در این زمینه، صرف نظر از اولویت های ابتدایی ایرانیان که قبل از هر چیز خواستار زندگی در جامعه ای آزاد و انسانی، با تمامی ملحقات لازمه آن هستند، قابل انتظار است که رژیم ایران رفتار خود را در مورد مسائلی از قبیل: جاه طلبی های اتمی، تروریسم و نهایتاً، فعالیت های تهدید کننده و بی ثبات کننده در کشورهایمانند لبنان، فلسطین، عراق، افغانستان و منطقه خلیج فارس تعدیل نماید.

ولی با شناخت طبیعت جمهوری اسلامی و این حقیقت که در سه دهه گذشته؛ «آمریکا سنتیزی» پایه و بنیاد اصلی سیاست خارجی رژیم بوده است، آیا این یک انتظار حقیقی است؟ عمیقاً امیدوارم که دولت بعدی آمریکا در حالی که به بررسی کاملی از این واقعیت ها می پردازد، هم چنین تلاش تازه ای را آغاز نماید تا واقعیات و مشکلات موجود را صرفاً از دیدگاه مسائل دلخواه

و اولویت های خود ارزیابی نکند و روحیه و طرز برخورد حاکمیت اسلامی را در برخورد با مسائل خاص ایرانیان نیز مد نظر و مورد محاسبه قرار دهد.

از دیدگاه من که مصرا بر علیه هرگونه عملیات نظامی بر علیه کشورم میباشم، برای آنکه دیپلوماسی موفق شود، باید برای دستیابی به هر هدفی تمامی نکات به همراه موانع، محتاطانه و بالاتر از همه درک کامل مورد ارزیابی دقیق واقع شوند. علاوه بر اینها، بدور از احتیاط و منطق است، اگر غرب مداوم خود را در شرایطی قرار دهد، تا مجبور به تکرار و تعویض خطوط قرمز خود باشد.

همچنین، باید قویا به این واقعیت مطلق که حساب این رژیم از ملت ایران جدا می باشد، نیز بطور اساسی و با بیشترین درجه اهمیت، بدان پرداخت. چون بزرگترین نقطه ضعف جمهوری اسلامی عمیق تر شدن دائمی شکاف میان حکومت و مردم می باشد که روزانه تاثیر خود را بر بدنه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه کشورمان می گذارد.

براساس این واقعیات، بدون خلاقیت یک سیاست موثر جدید با پشتیبانی تلاش های دیپلماتیک جدی و محکم که در برگیرنده قوی ترین نقش برای اکثریت قاطع ایرانیانی که مخالف با دیدگاه ها و ارزش های حاکمین کنونی هستند، هیچ چیز تغییر نخواهد یافت. در شرایطی که تجویز یک سیاست «همکاری» که در اصل «همپایه با تسلیم» از نظر رژیم معنی خواهد شد، باید این واقعیت را نیز همواره مد نظر داشت که هزینه هر نوع درگیری نیز نهایتا در دراز مدت افزایش خواهد یافت. تنها سیاست معنی دار و متناسب آن خواهد بود که ملت ایران را متعهد به نجات ایران و دعوت به عهده داری نقش موثر و تعیین کننده در این سیاست جدید که تضمین کننده حفظ تمامیت ارضی، آزادی انتخاب و تجلی دموکراسی باضافه احترام به حقوق فردی است، نمود.
